



راپورت یومیه

﴿ سمی ناره نمره ششم دانشجویان دواسازی مملکت ایران ﴾

راپورتچی: محمدرضا جعفرزاده

دانشجوی داروسازی - دانشگاه علوم پزشکی شهیدبهشتی

مقدمه

در اردیبهشت ماه سال ۷۹، یکی از دانشجویان داروسازی اهواز بر اساس قولی که به بنده داده بود، گزارشی از ششمین نشست دانشجویان داروسازی سراسر کشور برایم ارسال کرد که در شماره تیرماه رازی منتشر شد. درست یک ماه بعد آقای محمدرضا جعفرزاده از دانشجویان داروسازی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی گزارشی همین سمینار را با ادبیات قدیم و به شکل طنز برایمان ارسال کرد که این بار مطلب را به دلیل طنز بودن آن منتشر می‌کنیم. امیدواریم که این کار فتح بابی شود برای دیگر همکاران و رازی دوستان که در این زمینه برایمان مطلب بفرستند.

«سر دبیر»

از سنوآت ماضیه مرسوم شده هر سنه یکی از کولژهای دواسازی مملکت ایران سمی‌نار برگزار کرده، جماعت رجال و نسوان دواساز مملکت را دور هم جمع کرده تا اسباب پروگرس علوم جدیده دواسازی مهیا شود.

بانی این امر مدرسه دواسازی یونیورسیتیه آتورپاتگان^۱ بوده که علی‌الدوام به قاعده هر سنه در یکی از بلاد مملکت ایران من جمله طوس و بلد کبیره طهران و فارس و مدرسه دواسازی شهید بهشتی و سر آخر کولژ دواسازی یونیورسیتیه علم طب خوزستان برگزار شده است.

اواسط برج آذرماه در تابلوی اعلانات مدرسه یک فقره پوستر با کاغذ ملون رویت کردیم که بر روی آن زمان و مکان سمی‌نار سراسری نمره ششم دانشجویان دواسازی مملکت ایران کتابت شده بود. فی‌الحال به اتفاق رفقا اسم‌نویسی کردیم. ایام مابقی تا شروع سمی‌نار را به رتق و فتق امور پرداختیم.

به اداره خط آهن رفتیم تا از برای سی نفر از رعایای مدرسه تیکت مهیا کنیم. از بابت این که سمی‌نار در برج مارس مقرر گشته بود و برج مارس فرهنگی مصادف با ایام ما قبل سنه جدید خورشیدی است، اداره خط آهن شلوغ بود.

علی‌ای حال تیکت قطار نمره یک مأخوذ شد. فی‌هذه‌الایام هر کس بچه سفر بسته، آماده عزیمت است. خدمت میرزا حمیدرضاخان مقیم‌الدوله معاونت عظمای دیارتمان تحقیق و تفحص مدرسه - رسیدیم. آقا از اعظام و اوتاد علم و فن دواسازی بوده که چندین سنه در بلاد فرنگ به تحصیل علم اشتغال داشته، فی‌الحال

علامه دهر است.

میرزا در امورات غشا پوست و کانال و منفذ مداخلت داشته، بالجرأة هیچکس به قاعده آقا از عبور دوا از منفذ و سوراخ متبخر نبوده و نخواهد بود. میرزا مقیم‌الدوله محقق‌الممالک اندکی از بابت سفر اقوال نصیحت و ارشادات فرمودند. عرض کردیم سمعاً و طاعتاً

حوالی ظهر یک فقره فکس اخذ کردیم از اهواز، داخل مرسوله مکتوب شده بود که محل سمی‌نار به بلاد حربزده آبادان منتقل شده با خودمان گفتیم. آبادان چه مربوط دارد به یونیورسیتیه اهواز؟!

دسته تلفون را برداشتیم، نمره اهواز را گرفتیم. تا از اوضاع مطلع شویم. تلفون اشغال بود. به قاعده چند مرتبه نمره گرفتیم باز هم اشغال بود. با خودمان گفتیم فی‌هذه‌الایام که موعد فیش‌های تلفون همراه سررسیده، یمکن روساء تلفونخانه مملکت به تحویل تلفون‌های همراه مشغول بوده، از تلفون کابلی غافل مانده‌اند! امروز هر کس را رویت کردیم راجع به محل سمی‌نار استفسار می‌فرمود.

روز موعود حرکت میرزا فرهاد آقا منورالضمائیر (کثراً...امثاله) را در مدرسه زیارت کردیم. چشممان به جمال منور آقا روشن شد. میرزا ریاست عظمای مدرسه دواسازی بوده و در فن دواسازی و کتابت ید بیضاء داشته، هیچ جریده مرتبط با دوا و درمان بدون حضور آقا منطبع نشده و نشود.

میرزا فرهادخان قلم زرین داشته، هر ورق که کتابت می‌فرمایند کیمیا شده، گوهر نایاب دو جهان می‌شود.

مقرر شده بود آقا به اتفاق

میرزا ابوالحسن خان احمدیانی معروف با طیاره به بلاد آبادان عزیمت کنند.

گویا دو نفر از رجال مدرسه - میرزا حمیدرضا خان راسخ الممالک پشتیبانیچی باشی و میرزا احمدخان نعیمی کتابچی باشی هم با رعایا عازمند.

ساعت دو از دسته گذشته سوار بر مرکوب شده به اتفاق رعایای مدرسه و میرزا حمیدرضا خان راسخ الممالک پشتیبانیچی باشی و میرزا احمدخان نعیمی کتابچی باشی به ایستگاه خط آهن بلد طهران رفتیم. سیاهه‌ای از اسما که سابقاً تهیه کرده بودیم در دست داشته، مدام رعایا را حاضر و غیاب می‌کردیم. داخل قطار چاهی و شیرینی‌جات و شربت‌آلات تناول کردیم. میرزا حمیدرضا خان راسخ الممالک به واغون ما آمده، مبالغی شوخی و مزاح می‌فرمودند که یکهو اصوات مخوفی مسموع شد. هر کس از رعایا رنگ به رخسار نداشته، ناصیه‌شان به طور گچ سپید شد. یک نفر گفت: ممکن دینا میط و آلات محترقه منفجر شده! عرض کردیم! نه یحتمل زلزله شده. رفتیم ببینیم چه شده. دیدیم یک نفر ضعیفه از روی تخت واغون قطار به زمین اوفتاده! خدا رحم کرد مرحومه نشد. طرف صبح که از خواب بیدار شدیم از دیدن مناظر جمیل و اشجار نخیل بسیار مشعوف شده، حظاً بصر وافر بردیم.

قریب یک ساعت بعد به ایستگاه خط آهن خرمشهر رسیدیم. مقرر شده بود یک فروند اتوبوس جهت انتقال رعایا به محل سمی‌نار بفرستند. فی‌الواقع از همه چیز خبر بود الا اتوبوس یک نفر «وولک» آبادانی که عینک

Ray Bon استعمال نموده و دمپایی ابری به پا کرده و به فعل شوفرئی اشتغال داشته ما را سوار بر مرکوب شخصی نمود، در بین راه به قاعده هفتاد نفر در باب فضایل شخصی و بلاد آبادان نطق کرد. از فرط اقوال محیرالعقول و ولک جاسم مبهوت شده، قریباً دو فقره شاخ بر رأس ما ظاهر شود. حدود ربع ساعت بعد به سی‌نما نطق - محل برگزاری سمی‌نار - رسیدیم. یک نفر ضعیفه خدمت ما رسیده، خیر مقدم عرض فرمودند. فی‌الواقع رعایای هیچ نقطه از بلاد عالم به طور رعایای خوزستانی خونگرم نبوده که هر چه در این بابت کتابت کنیم به قدر یک ارزن هم محسوب نمی‌شود.

جلو دربخانه سی‌نما کوپن غذا و کارت شرکت در سمی‌نار و چه و چه و چه به ما داده، به اتفاق ریاست امورات اجرائیه سمی‌نار سوار بر مرکوب به مهمانخانه محل اقامت رفتیم. مهمانخانه وسیع بود و چند طالار طویل در دو اشکوب داشت و در دو جانب آن از یمین و یسار اطاق و جلو دربخانه مهمانسرا یک فقره پارچه الوان به قد بیست گز با رسن آویزان کرده و حضور میرزا فرشاد آقا منورالضمانیر و میرزا ابوالحسن خان احمدیانی معروف را با خط خوش خیر مقدم عرض کرده‌اند. طرف ظهر به لقانطه رفتیم، ناهار اکل شد که مقبول افتاد.

ساعت دوازده گذشته داخل طالار رفتیم. هر کس از رعایا مقالات مکتوب فرموده، کاغذ چسبانی و گراور سازی کرده، اسباب اکسپوزیسیون مهیا می‌فرمایند. کرور کرور دوربین عکاس برداری و فیلمبرداری آورده از هم عکس فوتوگرافی اخذ می‌کنند. الیوم هر کس از رعایای مملکت یک فقره دوربین فیلمبرداری

مغناطیسی ابتیاع کرده، دور سالون مشغول پروداکسیون فیلم بوده و با یکدیگر مصاحبت می‌فرمایند. با خودمان گفتیم این رعایای دواساز مملکت، همگی آکتور و آکتورس بوده و هیچ از آنتونی کوهین و لعوناردو دی‌کاپریو فرنگی کم نداشتند، فی‌الواقع آب نمی‌بینند والا شناگر قابلی‌اند!

بعد از صرف شام جواسیس و ماموران خفیه راپورت کردند در یکی از اطاق‌ها میرزا حمیدرضاخان راسخ‌الممالک پشتیبانیچی باشی با جماعتی از رعایای مدرسه یک محفل غیبی دایر کرده و در آن اسطرلاب می‌اندازند و پیشانی رؤیت می‌کنند. گویا خیالاتی برشان داشته و ارواح مختلفه احضار کرده و از آنها احوال حاضران جمع را سؤال می‌نمایند.

داخل سالون میرزا احمدخان نعیمی کتابچی باشی مدرسه را رویت کردیم که صورتشان به‌طور یاقوت احمر شده و تمام بدن‌شان به لرزه آمده، از خوف اجنه و ارواح دندان‌هایشان به هم خورده و به یکهو بیهوش شدند! دستور دادیم کاهگل آوردند جلوی دماغ آقا گرفتند تا احوال میرزا به قاعده صواب شود. شب در عمارت مهمانخانه کاروانسرا تا صبح خواب می‌دیدیم که اجنه و ارواح بر ما دخول و خروج کرده، می‌خوانند *مُرُواْ هُنْدُ مُرُواْ مَقْتُولٌ كَتَنَدُ*. *كُدَاْ رَحْم* کرد.

صبح علی‌الطالع رفتیم لقانطه چاهی و سایر ماکولات اکل کنیم. آب بلدیة شور بود. چاهی شرب نکردیم. یوم دویم سمی‌نار را قدری دیر شروع کردند. گویا رعیت هم دیگر عادت کرده این‌طور در سالون حاضر شود. گفتیم رئیس سمی‌نار دستور بدهد ساعت‌ها را نیم ساعت

عقب بکشند.

بعد از ارائه مقالات یک نفر اوستاد مدرسه دواسازی کرمان از یک خاتون طهرانی از بابت امورات اکونومی طرح تحقیقاتی سنوالات فرمودند. یکهو یکی از قاضی‌القضات سمی‌نار داخل مباحثه شد و فرمودند: «فی‌هذه‌الایام قیمت یک فقره تلفون موبایل به قاعده چند مقابل مخارج طرح تحقیقاتی بوده و این امورات نباید هیچ محذورات داشته باشد» هر چه فکر کردیم نفهستیم تلفون موبایل به علم دواسازی چه مربوط دارد؟!!

طرف ظهر رفتیم لقانطه جهت صرف ناهار جمعیت بسیار کثیر بود. عجیب است که در مجالس مذاکره جمعیت رعایا به کثرت جمعیت لقانطه نبوده!

ساعت دوازده‌سسته گذشته به طالار اکسپوزیسیون پوسترها رفتیم. غرفه جراید دانشجویی هم دایر بود. داخل غرفه مدرسه علاوه بر جریده پیشاران یک فقره کتاب رؤیت کردیم که به لسان فرنگی انطباع شده.

گویا مباحثی از کتاب را میرزا حمیدرضاخان مقیم‌الدوله در باب عبور دارو از سوراخ غشاء به لسان فرنگی مکتوب فرموده، قریب دو ساعت داخل طالار بودیم. مخبرین راپورت دادند که قرار است داخل سالون سی‌نما نطق از برای رعایا، فیلم «رنگ خدا» را تماشا بدهند. چون فیلم را اخیراً در بلد طهران تماشا کرده بودیم. رفتیم تماشای بلد آبادان که اشجار نخیل و انهار کثیره دارد. بر روی نهر یک پل عظیم به طور ممالک فرنگی مثل اسطانبول و لوزان و غیره درست کرده‌اند که کشتی‌ها از زیر آن عبور می‌کنند یک فقره قومپانی نطفی هم در مجاورت نهر بوده که

دو دکش‌های عظیم داشته از سی فرسخی بوی
غاز به مشام آدمیزاد می‌رسد.

هر شب به قاعده چند ساعت جماعتی از
رعایای بلاد مختلفه در یک سالون مخصوص در
مهمانخانه جلوس کرده از بابت امور تعلیمیه و
تحقیقیه و صنفیه علم دواسازی کارگاه دایر
کرده، مذاکرات می‌کنند الحق که مذاکرات هم از
امور مهمه است شب تا دیر وقت داخل سالون از
بابت قطعنامه سمی‌نار مذاکرات کردیم.

لیل ماضی مقرر بوده روسای تلفیزیون
مملکت جلسه محکمه ضاربین خوابگاه رعایای
دانشجو را از برای عوام تماشا دهند از فرط
خستگی فراموش کردیم تماشا کنیم.

فی‌الواقع نسیان هم امر غریبی است! امروز
خیلی خسته شدیم می‌رویم بیتویه کنیم.

صبح برای صبحانه به لقانطه نرفتم. امروز
یوم آخر سمی‌نار بوده هیچکس از رعایا دل و
دماغ ندارد.

از بابت این‌که طرف غروب سمی‌نار تمام
شده و هر کس باید به بلاد خودشان عزیمت
کند بعد از ظهر مراسم اختتامیه در سالون
دایر بوده به هر کس از رعایای برگزیده
خلعت می‌دهند. رعیت در سالون رفت و آمد
کرده و آخرین مذاکراتشان را می‌نمایند.

یک نفر رجل اصفاهانی از برای جمعیت نطق
کرده و به طور علانیه میزبانی سمی‌نار نمره
هفتم رابعون الله تعالی از طرف یونیورسیتیه
اصفاهان تقبل فرمودند. هنوز کلام به طور
تمام و کمال منعقد نشده، نادم گشته از
بابت امورات اکونومی مباحثه کردند.

فی‌الواقع هیچ کس به قاعده جماعت
اصفاهانی در مملکت محروسه ایران در امورات

اکونومی و اقتصادیات داخل نبوده سر آخر
خواستیم چند فقره عکس فوتوگرافیک اخذ
کنیم، رؤسای سمی‌نار چراغ‌های برقی را
خاموش کردند و الکتریسته سالون را قطع
کردند.

میهمانان بقچه‌هایشان را بسته آماده سفرند.
داخل لابی مهمانخانه ناصرخان حجازی که
سابقاً مربی دسته ورزشی استقلال بوده
فی‌الحال دسته ذوب آهن اصفاهان است. گویا
فردا دسته فوتبال ذوب آهن با دسته صنعت نفت
مسابقه دارد. هر کس از رجال و نسوان با
ناصرخان کاپلو عکس فوتوگرافی اخذ می‌کردند.
رعایا از بابت اختتام سمی‌نار ناراحت شده به قدر
یک من اشک از چشم رعیت از بابت فراق همدیگر
جاری شده. احوالات جماعت محزون و گریه‌آور
بوده آدمیزاد را یاد تابلوی ملون «شام آخر»
لعوناروداوینچی می‌اندازد.

تمت راپورتنا فی‌البلاد آبادان به تاریخ
دوازدهم اسفند ماه سنه یک هزار و سیصد و
هفتاد و هشت خورشیدی به قاعده دویم مارس
سنه اول هزاره سیم فرنگی.

زیرنویس:

۱- آذربایجان

۲- فعل جدید فارسی از مصدر «نفهمستن» حالتی است بین
فعل «نفهمیدن» و «ندانستن»

